

* تأثیر عوامل درونی و برونی در ادراک
* چرا و چه وقت فراموشی دست می‌دهد

چگونه

معمولاً توجه، پیش از ادراک صورت می‌گیرد، اما ادراک همیشه دنبال توجه تحقق نمی‌یابد. چه بسا مواردی که چند نفر بچیزی یکسان توجه کنند، اما همه آن را یکسان ادراک نکنند (۱) در واقع می‌توان توجه را نوعی آمادگی دانست؛ کسیکه می‌خواهد مطلبی را درک کند، آمادگی آن را پیدا کرده است.

درک می‌کنیم

در این مورد می‌گوئیم آمادگی او از نوع گیرنده است. (یعنی آماده برای انجام کاری نیست بلکه آماده برای انفعال و پذیرش است) این آمادگی جنبه عضلانی و بدنی هم دارد، زیرا چشم‌ها در جهت معینی دوخته شده و بدن بآن جانب مایل گشته است.

و چرا

طبیعی که شب منتظر زنگ تلفن از جانب بیماران است حتی در حال خواب آمادگی شنیدن زنگ تلفن را دارد و صدای زنگ او را بیدار می‌کند؛ اما ممکن است صدای گریه کودکش هر چند بلند باشد او را بیدار نکند. زن او برعکس ممکن است صدای

فراموش

می‌نمائیم

(۱) اصول روانشناسی مان مبحث ادراک.

قطع درختان سرسبز و زیبائی جنگل و سوزاندن و ذغال کردن آنها نقشه میکشد .

همانطور که یاد شد علت اختلاف این نوع توجهات و ادراکات ، ذوق و علاقه و شیوه تربیت و سوابق فکری اشخاص است .

در زمان پیامبر (ص) عده‌ای از مردم دشمنی و کینه آن حضرت را در دل پروراندند در تبه کاری و فساد فرورفته بودند . و هیچگونه علاقه‌ای بغضت

و انسانیت نداشتند . از طرف دیگر ، بتقلید از سنن آباء و اجداد خود بسیار اهمیت می‌دادند ؛ لذا به حقایق قرآن مجید توجه نمی‌نمودند و هنگامیکه آیه‌ای نازل میشد فقط جنبه‌هایی را که عوامل درونی آنان ایجاب می‌کرد و موافق خواسته‌ها و ذوقهاشان بود ، ادراک می‌کردند .

خداوند بهمین موضوع اشاره کرده و فرموده است :

ان الله لا يستحي ان يضرب مثلاً ما بعوضه
فما فوقها فاما الذين آمنوا فمعلمون انه الحق
من ربهم واما الذين كفروا فيقولون ماذا
اراد الله بهذا مثلاً يبضل به كثيراً و يهدى به
كثيراً و ما يبضل به الا الفاسقين (۱)

و خداوند شرم ندارد که مثلی از مثلها را درباره پشه و موجوداتی که (در کوچکی) بالاتر از آن هستند بزند . مؤمنین می‌دانند که آن مثلها درست است (و برای راهنمایی و توضیح حقایق آورده شده است) . اما کفار می‌گویند خداوند از این مثل چه چیز را اراده کرده است . (غیر از پشه موجود دیگری نبود که بآن مثل بزنند؟) افراد زیادی را بواسطه

زندگی تلفن را نشنود اما صدای کودک را بشنود

در این موقع می‌گوییم **آمادگی ذهنی** برای این هست و برای آن نیست . هنگامیکه آمادگی ذهنی برای موضوع بخصوصی داریم از چیزهای دیگر غافل می‌شویم ؛ در خیابان وقتیکه می‌خواهید کتابخانه‌ای را پیدا نمایید و بهمۀ مغازه‌ها نگاه می‌کنید ، ممکن است از مغازه غذا فروشی بگذرید و از آن آگاه نشوید .

بطور کلی می‌توان گفت : « **آمادگی** » ادراک را در میدان عمل خود سریع و آسان می‌کند ؛ و در خارج از آن کند و دشواری سازد .

تأثیر عوامل درونی و بیرونی در ادراک ، بدانجهت است که با ذوقها و علاقه‌ها و وضع روانی ما مرتبط می‌شوند ؛ و اگر چنین نباشد ادراکی تحقق نمی‌یابد . مثلاً موقعیکه به علاقه خود بچیزی توجه می‌کنیم مانند اینکه در قفسه کتاب دنبال کتابهای خاصی در موضوع معینی می‌گردیم ؛ بدیهی است هر کتابی از قبیل آنچه مورد علاقه ماست توجه ما را بخود معطوف خواهد داشت .

برای همین است که هر کس بنا بمقتضای نحوه زندگی خود بعدهای از چیزها توجه می‌کند ؛ اگر چند نفر با هم بگردش بروند هر کس ممکن است بنا بمعادت و بحسب ذوق و حرفه خود به يك جنبه از آنچه می‌بیند توجه خاص مبذول دارد و از جهات دیگر غفلت نماید .

مثلاً عالم طبیعی بانواع سنگ و درخت و خواص آنها توجه می‌کند و نقاش ، زیبائی منظره توجهش را جلب می‌نماید ، و ذغال فروش برای

همراهِ یادگیر گونیهای روانی : در دوران زندگی
و هنگام گفتگو با اشخاص ؛ تمایلات واپس زده ما
هر چه بیشتر فشرده و متمرکزمی شود ، لیکن هیچگاه
دستخوش فراموشی و سکون نگشته ؛ بلکه همیشه
بحال تکاپو و تهاجم هستند ، تا بندها را گسیخته و
برای ارضا شدن بخود آگاه نفوذ کنند (۱).

مردم عموماً فراموشیهار ا نتیجه اشتغالات فکری
و گرفتاریهای اجتماعی می پندارند در صورتی که
بیشتر فراموشیها نشانه عدم تمایل نسبت
بامر فراموش شده می باشد.

شخصی که نام کسی ، کتابی ، محل و یا مبعادی را
فراموش می نماید قطعاً بنحوی نسبت بآن موضوع
بی علاقه می باشد و با عواملی دیگر ، از قبیل علاقه
شدید به موضوع دیگری موجب آن می گردد که
شخص تحت تأثیر آن عوامل آن موضوع را فراموش
کند .

مثلاً زنی بعد از ازدواج اغلب اوقات نام جدید
خود را فراموش نموده و هنگام امضاء یا مرفی
خود نام دوران دوشیزگی اش را اظهار می داشت .
بعد بر اثر تحقیقی که در این باره بعمل آمد ، ثابت
شد که خانم مزبور از زندگی زناشویی خود ناراضی
است .

دانش آموزی قول داده است سر ساعت ۴ در خانه
باشد لیکن ساعت ۶ بخانه می رسد ؛ چون مشغول
شنا بوده قولی را که داده فراموش کرده است .
زنی فراموش می کند بمغازه ای که مورد نظرش

آن مثل گمراه وعده فراوانی راهم هدایت می کند
و فقط تبه کاران (کسانی را که جز بخواسته های
نفسانی توجه ندارند) گمراه می گرداند .
در واقع فاسقان و تبه کاران بر اثر عدم آمادگی
ذهنی تنها به مثال ساده قرآن می اندیشند و حقایق
بزرگی که در آن نهفته شده است نمی بینند .
و در آیه دیگر چنین آمده است :

لهم قلوب لا یفقهون بها ولهم اعین
لا یبصرون بها ولهم آذان لا یسمعون بها
اولئک کالانعام بل هم اضل اولئک هم
الغافلون (۱)

و برای ایشان (کسانی که سزاوار عذاب دوزخ
هستند) دلهایی است که به آن در نمی یابند و چشمهایی
است که به وسیله آن نمی بینند و گوشهایی است که بآن
نمی شنوند ، آنان همچون چهارپایان بلکه پست تر
از آنها هستند و آنان غافلانند

یعنی حواس ایشان بواقعیات پی نمی برد ؛ زیرا
عوامل درونی و سوابق ذهنی و آمادگی نداشتن
برای پذیرش مطالب ایشانرا از توجه و فهم حقایق
بازداشته است .

چرا وجه وقت فراموش می کنیم؟
روان ناخود آگاه در تمام شؤون زندگی فردی
و اجتماعی ما آثار روشن و واضحی دارد ؛ که از آن
جمله است ، دگر گونیا ، اشتباهات و فراموشی-
هایی که در طی زندگی روزانه مان رخ می دهد .

(۱) سوره اعراف قسمتی از آیه ۱۷۹

(۱) روانکاوی فروید ص ۲۱

بوده داخل شود ، زیرا حواسش شش دانگ متوجه
و یترین مغازه های دیگر بوده است . بچه ای که سخت
سرگرم بازی است ، همه چیز را چنان فراموش می کند
که حتی خودش را خیس می کند و سرما می دهد .
این مثالها يك وجه مشترك دارند ، بدین معنی
که در فراموشی و لوموقتی هم بوده باشد ، برای
شخص نفعی متصور است . علاوه بر این عواملی که
منجر بفراموشی می گردد در نظر ابتدائی روشن و
معلوم نیست زیرا هر گاه روشن می بود مسأله
جلوگیری از یساده آوری مطرح نبود ، بلکه این
فراموشی در برخی موارد جنبه بدقولی و گاهی
جنبه خودخواهی پیدا می کرد . (۲)

ما فقط خودمان اینطور احساس می کنیم که بعضی
از موضوعات را فراموش می کنیم اما ممکن است
هیچ ندانیم که يك عیب نهانی ما را وادار بفراموشی
می کند .

موضوع فراموشی و اینکه بواسطه علل ناخود
آگاه فراموشی بر انسان عارض می گردد بطور
واضح در قرآن مجید در داستان حضرت خضرو موسی
منعکس است . در آن داستان چنین آمده است :

« موسی (ع) از حضرت (ع) درخواست نمود که
باوی مصاحبت نماید تا از علومش بهره مند گردد .
خضر فرمود : تو ، توانائی آنرا نداری که
کارهای مرا تحمل کنی و شکیباباشی . چگونه
ممکن است صبر کنی بر انجام اموری که بدان
احاطه نداری ! موسی گفت بخواست خدا مرا

(۲) روانشناسی برای همه ص ۱۹۶

شکیباباشی خواهی یافت و در هیچ کاری نافرمانی تو
نمی کنم . خضر باو گفت اگر می خواهی بامن باشی
از هیچ چیز سؤال نکن تا اینکه خودم آنرا برای
تو بیان دارم .

موسی و خضر باهم براه افتادند تا در کنار دریا
بر کشتی سوار شدند . خضر آن کشتی را سوراخ
کرد موسی نتوانست طاقت بیاورد ، گفت آیا
کشتی را سوراخ می کنی تا سر نشینان آنرا غرق
نمائی ؟ کارشگفت آوری را انجام دادی ! خضر
باو گفت نگفتم که تو بامن نمی توانی صبر کنی ؟
موسی گفت : « لا تفرحوا باینکه ما را بمانسبت » از
من بازخواست نکن بسبب فراموشی ام و بواسطه این
کارم بر من سخت مگیر .

و همین طور در مراحل بعدی در مورد قتل نفس ،
و مرمت دیوار ، نیز فراموشی به موسی دست داد ،
باوجودیکه خضر او را از ایراد گرفتن منع کرده
بود و او نیز متعهد شده بود که ایراد نکیرد ، (ولا
اعصی لك امرآ) باز هم او پس از انجام کارهایی که
خضر بچسای او آورد ، ایراد گرفتن را تترك
نمی کرد .

معلوم است که موسی از شدت علاقه ای که برای
فهم وجه حکمت کارهای خضر داشت ، و نیز از جهت
اینکه داز کارهای او سخت بحیرت افتاده بوده
ممنوعیت ایراد گرفتن را فراموش می کرد و پی-
درپی بر خضر درباره کارهایی که انجام می داد ایراد
می گرفت ، تا اینکه چون خضر تاب تحمل ایرادهای
او را نداشت از وی جدا شد .